

فصلنامه آیین حکمت

سال اول، پاییز ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۱

توجیه شرایط مقدمات برهان

عسکری سلیمانی امیری*

منطق دانان برای مقدمات برهان علاوه بر یقینی بودن، شش شرط دیگر ذکر کرده‌اند. پرسشی که در این تحقیق بدان پاسخ داده می‌شود، این است که چرا منطق دانان علاوه بر یقینی بودن مقدمات، شروط دیگری را مطرح کرده‌اند. آیا آنان در افزودن این شرایط درصدد تحقق برهان بودن هر برهانی بوده‌اند یا اهداف دیگری را در نظر داشته‌اند؟ به نظر می‌رسد منطق دانان در بیان این شرایط، چند هدف متفاوت را تعقیب می‌نموده‌اند. برخی از آن‌ها برای محقق ساختن برهان‌ها و برخی دیگر برای محقق ساختن مسائل برهانی در یک علم برهانی بوده است.

واژه‌های کلیدی: برهان، شرایط مقدمات برهان، یقینی، ضروری، کلی، اولی،

ذاتی، مناسب، اقدم، اعرف، علوم برهانی، مسائل برهانی.

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

طرح مسأله

منطق‌دانان در تعریف برهان گفته‌اند: «قیاس مؤلف من یقینیات ینتج یقیناً بالذات اضطراراً» (حلی، ۱۳۶۳: ۱۱۹) قیاس، صورت برهان و یقینیات نیز مواد آن هستند. پس از نظر آنان برای برهانی بودن برهان، باید مقدمات آن یقینی باشند. از سوی دیگر، برای مقدمات برهان علاوه بر یقینی بودن، شش شرط دیگر ذکر کرده‌اند. بنابراین پرسش این است که چرا منطق‌دانان با فرض یقینی بودن مقدمات، شرایط شش‌گانه دیگر را مطرح کرده‌اند؟ آیا تعریفی که از برهان ارائه کرده‌اند، از نظر ماده استدلال جامع نیست؟ اگر تعریف جامعیت دارد، پس چرا شرایط شش‌گانه دیگر را مطرح کرده‌اند؟ به تعبیر دیگر، هرگاه قیاسی معتبر و مقدمات آن یقینی باشد، باید منتج یک نتیجه یقینی باشد، هرچند برخی یا همه شرایط شش‌گانه‌ای که ذکر کرده‌اند را نداشته باشد؛ مگر آنکه ادعا شود شرایط شش‌گانه در واقع محقق یقینی بودن مقدمات برهان هستند؛ ولی آیا این شرایط، محقق شرط یقینی بودن مقدمات برهان هستند؟ برای رسیدن به پاسخ، شرایط مقدمات برهان را مرور می‌کنیم:

یک. مقدمات بالطبع و عقلاً اقدم از نتایج باشند؛

دو. مقدمات عقلاً اعراف از نتایج باشند؛

سه. محمول مقدمات برای موضوع، ذاتی مقوم یا عرض ذاتی باشد؛

چهار. محمول مقدمات برای موضوع اولی باشد. (به واسطه اعم یا اخص بر

موضوع حمل نشده باشد؛ بلکه یا بی‌واسطه یا به‌واسطه مساوی حمل شده باشد)

منطق‌دانان شروط سوم و چهارم را یکجا مطرح می‌کنند و می‌گویند: مقدمات باید

مناسب با نتیجه باشند.

پنج. مقدمات ضروری باشند؛

شش. مقدمات کلی باشند؛ (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۲۹۵ و ۲۹۶؛ حلی، همان: ۲۰۷)

قبل از آنکه به بررسی شرایط شش‌گانه پردازیم، عناصر کلیدی در تعریف

برهان را مرور می‌کنیم:

یک. صورت استدلال برهان باید قیاس باشد؛ روشن است که شروط شش‌گانه

برای محقق ساختن صورت قیاسی طراحی نشده‌اند؛ زیرا آن‌ها را جزء شرایط

مقدمات قرار داده‌اند نه جزء صورت برهان.

دو. مقدمات برهان باید یقینی باشند؛ اما آیا شرایط شش‌گانه برای تحقق یقینی

بودن مقدمات برهان می‌باشند؟ اگر نشان دهیم یکی از شرایط مذکور، شرط هر

برهانی نیست، معلوم می‌شود این شرایط تنها به منظور تحقق یقینی بودن مقدمات

برهان نبوده است.

شرط نخست از شرایط شش‌گانه این است که مقدمات برهان اقدم بالطبع و

اقدم عندالعقل باشند. آیا در هر برهانی لازم است مقدمات این دو خصوصیت را

دارا باشد؟ منطق‌دانان برهان را به لمّی و اُنّی تقسیم کرده‌اند و در برهان لمّی

شرط کرده‌اند که حد وسط، علت ثبوتی (اقدم بالطبع) و علت اثبات (اقدم

عندالعقل) نتیجه باشد و در برهان اُنّی گفته‌اند حد وسط، تنها علت (اقدم

عندالعقل یا اعرف عندالعقل) اثبات نتیجه باشد، نه علت ثبوت نتیجه. بنابراین

معلوم می‌شود اجتماع دو خصوصیت اقدمیت بالطبع و اقدمیت عندالعقل از

شرایط برهان‌های لمّی است و در برهان‌های اُنّی شرط اقدمیت بالطبع لازم

نیست. پس معلوم می‌شود همه شرایط شش‌گانه، محقق یقینی بودن هر برهانی نیستند. هرچند ممکن است برخی از این شرایط برای برخی از برهان‌ها شرط محقق یقینی بودن مقدمات آن برهان باشند.

سه. عنصر کلیدی دیگر در تعریف برهان، منتج بودن قیاس با مقدمات یقینی است. این شرط بیان‌کننده این است که برای برهان بودن برهان، کافی نیست که استدلال، قیاسی و مقدمات آن یقینی باشند؛ بلکه علاوه بر این لازم است قیاس با مقدمات یقینی، علت اثبات نتیجه باشد. بنابراین قید منتج بودن و علت نتیجه بودن برای آن است که شاید مقدمات یقینی به صورت قیاسی تنظیم شوند، ولی علت اثبات نتیجه نباشند و این در جایی قابل فرض است که درجه معرفت نتیجه با مقدمات برابر باشد. بنابراین اگر مقدمات اعرف عندالعقل یا به تعبیر دیگر، اعرف از نتیجه نباشند، برهانی تحقق نخواهد یافت، هرچند مقدمات آن یقینی و صورت استدلال قیاسی باشد.

بنابراین ما باید هر یک از شرایط مقدمات برهان را با یکی از دو عنصر کلیدی یقینی بودن مقدمات و علت تصدیق به نتیجه بودن مقدمات نزد عقل محک بزینیم و ببینیم آیا هر یک از این شروط، محقق یکی از این دو عنصر می‌باشند یا خیر؟

۱. اقدام بودن بالطبع و اقدام بودن نزد عقل

اقدامیت بالطبع و عندالعقل، یکی از شروط مقدمات برهان شمرده شده است. اشاره کردیم که این شرط را برای تمایز برهان‌های لمّی و آنّی مطرح کرده‌اند. طبق این بیان، شرط برهانیت برهان این نیست که مقدمات علاوه بر اقدامیت نزد

عقل، اقدم بالطبع نیز باشند؛ زیرا اگر شرط برهانیت برهان، اقدمیت بالطبع باشد، در این صورت تمام برهان‌های آنی برهان نخواهند بود؛ درحالی‌که منطقدانان پذیرفته‌اند که برهان‌های آنی برهان و منتج نتیجه یقینی می‌باشند. حال اگر در برهانیت برهان لازم نیست مقدمات آن اقدم بالطبع باشند و تنها اقدمیت نزد عقل کفایت می‌کند، پس چرا منطقدانان این شرط را مطرح کرده‌اند؟ به عبارت دیگر، اگر این شرط از شروط احترازی برای خروج برهان‌های آنی نیست، ذکر این شرط چه فایده‌ای دارد. به هر حال آیا این شرط درصدد اخراج برخی قیاس‌ها از دایره برهان است یا خیر؟

پاسخ این است که این شرط، احترازی و برای خروج برخی از قیاس‌هایی است که اگر این شرط مطرح نمی‌شد، آنها را برهان آنی تلقی می‌کردیم؛ درحالی‌که آنها برهان نیستند و هدف برهان که رسیدن به نتیجه یقینی از طریق مقدمات یقینی می‌باشد، تأمین نمی‌شود. به عبارت دیگر، این شرط برای این نیست که هر استدلال غیر لمّی را از اعتبار بیندازد و از دایره برهان خارج کند؛ بلکه برای آن است که با این شرط، محدودیتی در برهان‌های آنی ایجاد کند. برای توضیح مطلب لازم است از یک‌سو انواع برهان‌های آنی و از سوی دیگر، قاعده «ذوات الاسباب» را بررسی کنیم.

انواع برهان‌های آنی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، منطقدانان برهان را به لمّی و آنی تقسیم کرده‌اند و درباره برهان آنی گفته‌اند حد وسط برهان، تنها علت اثبات و تصدیق

به نتیجه است و علت ثبوت نتیجه نمی‌باشد برهان‌های آنی را هم به «دلیل» و «انی مطلق» تقسیم کرده‌اند و در تعریف «دلیل» گفته‌اند: حد وسط ضمن اینکه علت اثبات و تصدیق به نتیجه است، خود معلول ثبوت نتیجه می‌باشد و «انی مطلق» را به سه صورت تصویر کرده‌اند؛ بنابراین برهان‌های آنی چهار صورت خواهند داشت:

یک. یا حد وسط، معلول ذات اکبر و علت اثبات اکبر برای اصغر (نتیجه) است. (دلیل)؛

دو. یا حد وسط و حد اکبر هر دو معلول علت ثالث می‌باشند. (نوع اول آنی مطلق)؛

سه. یا حد وسط و حد اکبر هر دو متضایفین می‌باشند. (نوع دوم آنی مطلق)؛ چهار. یا حد وسط و حد اکبر بدون آنکه دو معلول علت ثالث یا دو متضایف باشند، متلازم یکدیگر هستند و ثبوت اوسط برای اصغر و ثبوت اکبر برای اوسط بدیهی است؛ ولی ثبوت اکبر برای اصغر غیر بدیهی است و با حد وسط اثبات می‌شود. (نوع سوم آنی مطلق). (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۷۹ - ۸۷؛ همو، ۱۴۰۳: ۳۰۶؛ حلی، ۱۳۶۳: ۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۷۸؛ مظفر، ۱۳۸۱: ۳۵۵)

قاعده «ذوات الاسباب»

منطق دانان پس از ذکر برهان و تقسیم آن به لمی و انی، قاعده «ذوات الاسباب» را مطرح کرده‌اند. مضمون این قاعده این است که علم به ذی‌السبب جز از راه سبب آن شناخته نمی‌شود. (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۸۵؛ حلی، همان: ۲۰۴) هرگاه

مقدمات استدلال یا به تعبیر دیگر، حد وسط را با نتیجه آن بسنجیم در نفس الامر از دو حال خارج نیست؛ یا بین حد وسط و نتیجه، رابطه علی - معلولی برقرار است یا نیست. اگر این رابطه علی - معلولی باشد، در این صورت یا حد وسط علت ثبوتی و نفس الامری نتیجه است یا نتیجه، علت ثبوتی حد وسط است. استدلال در صورت نخست، برهان لمّی و در صورت دوم، دلیل خواهد بود.

حال طبق قاعده «ذوات الاسباب» دو دسته استدلال‌هایی که به حسب ظاهر، برهان ائی تلقی می‌شوند را نمی‌توان از برهان‌های ائی به حساب آورد:

یک. دلیل برهان نیست؛ طبق قاعده مذکور ما نمی‌توانیم برهانی اقامه کنیم که در آن حد وسط، معلول نتیجه باشد. به تعبیر دیگر، دلیل نمی‌تواند برهان باشد؛ زیرا اگر دلیل، نوعی از برهان‌های منتج نتیجه یقینی باشد، در این صورت ابتداء باید علم به معلول داشته باشیم تا از این طریق، علت آن را اثبات کنیم؛ درحالی‌که قاعده «ذوات الاسباب» می‌گوید: علم به معلول جز از طریق علم به علت آن ممکن نیست. بنابراین با معلوم بودن حد وسط، نباید نتیجه‌ای که علت حد وسط است، مجهول باشد؛ زیرا جهل به علت - طبق قاعده ذوات الاسباب - مستلزم جهل به معلول آن است. پس جهل به نتیجه، مستلزم جهل به حد وسط است و لذا دلیل نمی‌تواند برهان باشد. بنابراین شرط اقدمیت بالطبع برای محدود کردن برهان‌های ائی است؛ زیرا اگر حد وسط، اقدم بالطبع (علت ثبوتی) از نتیجه نباشد، یا معلول نتیجه است و یا نیست. صورت اخیر می‌تواند برهان ائی مطلق باشد و صورت نخست هم دلیل است که طبق قاعده پیش گفته برهان نخواهد بود.

البته در اینجا این پرسش رواست که اگر دلیل برهان نیست، چرا منطق‌دانان دلیل را از اقسام برهان ائی شمرده‌اند؟ اجمالاً برخی از منطق‌دانان پاسخ داده‌اند که دلیل برهان نیست، مگر آنکه در دلیل کشف کنیم علت آن انحصاری است و نفی برهانیت دلیل در صورتی است که در حد وسط معلول، امکان علل جانشین‌پذیر باشد و لذا از علم به معلول خاص، وجود علت خاص کشف نمی‌شود. برخی منطق‌دانان نیز درباره برهان بودن دلیل گفته‌اند هر چند از وجود معلول نمی‌توان وجود علت خاص را کشف کرد، از علم به نبود معلول می‌توان علم به نبود علت خاص را فهمید، زیرا اگر علت موجود باشد، دیگر نمی‌توان علم به نبود معلول را استنباط کرد و اگر علم به نبود معلول حاصل شد، پس علت آن تحقق ندارد. (طباطبایی: ۳۹)

دو استدلالی که در آن حد وسط و حد اکبر دو معلول برای علت ثالث‌اند نیز برهان نمی‌باشد. طبق قاعده مذکور نمی‌توان قیاس‌هایی را که در آن حد وسط و حد اکبر، هر دو معلول علت ثالث باشند را برهان تلقی کرد؛ زیرا هر چند دو معلول برای علت ثالث، متلازم در وجود و علم هستند و به دیگر سخن وجود یکی از دو معلول، ملازم با وجود معلول دیگر و نیز علم به وجود یکی از آن دو ملازم با علم به وجود دیگر است، با وجود این، علم به هر یک از دو معلول، مستلزم علم به معلول دیگر نیست؛ زیرا طبق قاعده «ذوات الاسباب» علم به هر یک از دو معلول جز از طریق علم به علت آن ممکن نیست. پس علم به معلول اول، فرع بر علم به علت آن است و اگر علم به علت داریم، در این صورت علم به معلول دوم هم داریم و بنابراین معلول دوم مجهول نیست تا از طریق علم به

معلول اول معلوم شود. به تعبیر دیگر، قیاس‌هایی که در آن حد وسط و حد اکبر، دو معلول برای علت ثالث باشند، مرکب از دلیل و لمّ هستند؛ زیرا با علم به معلول، علم به علت آن کشف می‌شود (دلیل) و با علم به علت، علم به معلول دوم کشف می‌شود (برهان لم) و روشن است که قسمت اول استدلال که سیر از معلول به علت است، با قاعده «ذوات الاسباب» در تعارض است.

حال این پرسش مطرح است که اگر دو معلول برای علت ثالث را نمی‌توان برهان شمرد، چرا منطق‌دانان این مورد را از اقسام برهان شمرده‌اند؟ تاکنون در میان آثار منطق‌دانان پاسخی برای این پرسش نیافته‌ام و شواهدی که گواه بر درستی این قسم از برهان اُنّی باشد را نیز کشف نکرده‌ام.

۲. اعراف بودن از نتایج

طبق این شرط باید مقدمات برهان، اعراف از نتایج باشند؛ چرا که مقدمات برهان باید علت اثبات یا تصدیق به نتیجه باشند و گرنه برهان، برهان نخواهد بود. این شرط از تعریف برهان قابل استنتاج است؛ زیرا یکی از عناصر کلیدی تعریف برهان این بود که مقدمات منتج باشند؛ یعنی مقدمات، علت تصدیق به نتیجه باشند. بنابراین شرط اعرافیت، تفسیر منتج بودن است و طبق این شرط برخی از قیاس‌ها برهان نخواهند بود. درواقع با این شرط، قسم سوم از اقسام استدلال‌های اُنّی از برهان خارج می‌شوند. اگر حد وسط و حد اکبر دو متضایف باشند و هیچ‌کدام علت دیگری نباشد، در این صورت ممکن است گمان شود با علم به یکی از دو متضایف، علم به متضایف دیگر حاصل می‌شود و برهان از

نوع آنی مطلق خواهد بود؛ درحالی که هر چند علم به هر یک از دو متضایف با علم به متضایف دیگر ملازم است، علم به هیچ‌یک از این دو مستلزم علم به دیگری نخواهد بود؛ زیرا دو متضایف، معیت در وجود و در علم دارند. بنابراین در دو متضایف که از نظر معرفت هم‌رتبه‌اند، نمی‌توان از علم به یکی، از دیگری آگاه شد؛ زیرا اگر یکی از این دو معلوم باشد، دیگری نمی‌تواند مجهول باشد تا از طریق علم به متضایف آن معلوم شود. به‌تعبیر دیگر، اگر یکی از این دو مجهول باشد، دیگری نیز مجهول است. بنابراین با متضایف دوم نمی‌توان متضایف اول را معلوم کرد. بنابراین با شرط اعرافیت، برهان‌های آنی محدود می‌شوند. لذا ابن‌سینا حد وسط قرار گرفتن یکی از دو مضاف را قلیل‌الجدوی دانسته است. (۱۳۷۵: ۹۰)

۳. مناسب بودن مقدمات

یکی دیگر از شرایط مقدمات برهان، مناسب بودن آنها با نتیجه است. این شرط مشتمل بر دو شرط ذاتی و اولی بودن مقدمات است. ابتدا لازم است ذاتی و اولی توضیح داده شوند تا معنای مناسب بودن مقدمات نسبت به نتایج معلوم شود.

۳ - ۱. ذاتی بودن مقدمات

منطق‌دانان برای ذاتی، کاربردهای مختلفی را مطرح کرده‌اند که سه کاربرد از آن باید در این‌جا مورد توجه قرار گیرد تا معنای ذاتی که از شرایط مقدمات

برهان است، معلوم شود:

یک. ذاتی مقوم یا ذاتی باب ایساغوجی؛ هرگاه محمولی جنس، فصل یا نوع موضوع خود باشد، آن را «ذاتی مقوم» می‌نامند؛ زیرا قوام ذات موضوع به آن محمول است؛ خواه محمول، تمام ذات موضوع باشد یا جزء ذات آن باشد. ذاتی مقوم در تعریف موضوع و ذات ذکر می‌شود.

دو. عرض ذاتی یا ذاتی باب علوم؛ هرگاه محمولی غیر مقوم به اقتضای ذات موضوع باشد، آن را «عرض ذاتی موضوع» می‌نامند و در تعریف عرض ذاتی گفته‌اند موضوع یا مقومات موضوع در تعریف آن ذکر می‌شود.

سه. ذاتی باب برهان؛ هرگاه محمولی، ذاتی مقوم موضوع یا عرض ذاتی موضوع باشد، آن را «ذاتی باب برهان» می‌نامند. بنابراین در تعریف آن گفته‌اند یا محمول در تعریف موضوع ذکر شود و یا موضوع یا مقومات موضوع در تعریف محمول بیان گردد. از این رو ذاتی باب برهان اعم از ذاتی باب ایساغوجی و ذاتی باب علوم است و هر یک از آن ذاتی‌ها ذاتی باب برهان نیز می‌باشند.

با توجه به سه معنای ذاتی، مقصود از ذاتی در مقدمات برهان، ذاتی باب برهان است. در مقابل ذاتی، عرضی قرار دارد که در آن، محمول مقدمات برهان نباید عرضی باشند و مقصود از عرضی آن دسته محمول‌هایی هستند که بر موضوع حقیقتاً قابل حمل نیستند؛ زیرا نه مقوم موضوع می‌باشند و نه موضوع مقتضی آنهاست. بنابراین با موضوع بیگانه‌اند و لذا محمول‌هایی که به نحو مجاز عقلی بر موضوع حمل می‌شوند، مقدمه برهان واقع نمی‌شوند؛ زیرا چنین محمولی نسبت به موضوع «عرض غریب» است. بنابراین شرط ذاتی بودن

مقدمات برای احتراز از مقدماتی است که محمول آن‌ها عرض غریب موضوع باشد. پس با احتراز یکی از دو ذاتی مقوم یا عرض ذاتی در مقدمات برهان، ذاتی باب برهان حاصل می‌شود و برهان از این نظر دچار خدشه نمی‌شود. پس شرط ذاتی بودن مقدمات برهان در هر برهانی ضروری است و شرط برهانیت هر برهانی است؛ زیرا اگر مقدمات برهان ذاتی نباشند، یقینی تحقق نمی‌یابد تا از آن نتیجه یقینی به دست آید؛ چراکه یقین به صدق مقدمات در صورتی محقق می‌شود که محمول از مقومات موضوع باشد یا موضوع مقتضی آن باشد و در صورت بیگانه بودن محمول نسبت به موضوع، دیگر یقینی حاصل نخواهد شد. بنابراین شرط ذاتی بودن مقدمات در واقع محقق یقینی بودن مقدمات برهان است.

۳-۲. اولی بودن مقدمات

اولی دو کاربرد دارد. در کاربرد نخست، اولی به محمولی گفته می‌شود که حمل آن بر موضوع، هیچ واسطه‌ای ندارد؛ مانند حمل حیوان یا ناطق بر انسان. در کاربرد دوم، اولی به محمولی گفته می‌شود که حمل آن بر موضوع یا هیچ واسطه‌ای ندارد و یا اینکه واسطه اعم یا اخص ندارد. بنابراین حمل ناطق بر انسان اولی است؛ زیرا هیچ واسطه ندارد و نیز حمل ضاحک بر انسان اولی است؛ زیرا هر چند واسطه در این حمل «متعجب» است، از آن جایی که متعجب، مساوی با انسان است، حمل آن اولی خواهد بود؛ چراکه واسطه اعم مانند حمل حساس بر انسان به واسطه حیوان که اعم از انسان است و واسطه اخص مانند حمل ضاحک بر حساس به واسطه انسان که اخص از حساس است، میانجی

نشده است.

آیا در برهانیت برهان شرط است که حمل محمول مقدمات، واسطه اعم و اخص نداشته باشد؟ اگر مقدماتی یقینی باشند ولی حمل محمول آن بر موضوع دارای واسطه اعم یا اخص باشد، منتج نتیجه یقینی نیست؟ مثلاً اگر بگوییم:

- هر انسانی حساس است

- هر حساسی به محیط اطراف خود واکنش نشان می‌دهد.

⇐ پس هر انسانی به محیط اطراف خود واکنش نشان می‌دهد.

و یا اگر بگوییم:

- بعضی از حیوان‌ها متعجب هستند.

- هر متعجبی ضاحک است.

⇐ پس بعضی از حیوان‌ها ضاحک هستند.

برهان اقامه نکرده‌ایم؟ آیا به صرف اینکه حمل حساس بر انسان به واسطه حیوانی است که اعم از انسان است و آیا به صرف اینکه حمل متعجب بر بعضی از حیوان‌ها به واسطه انسانی است که اخص از حساس می‌باشد، کافی است که مدعی شویم استدلال‌های بالا برهانی نیستند؟ مگر هدف از برهان چیست که واسطه اعم یا اخص استدلال‌های بالا را از برهان خارج می‌کنند؟ هدف از برهان این است که با مقدمات یقینی و صورت قیاسی معتبر به نتیجه‌ای که معلوم نبوده است، دست بیابیم و واضح است که در دو استدلال بالا این هدف تأمین شده است؛ هرچند در صغرای استدلال اول، واسطه اعم و در صغرای استدلال دوم، واسطه اخص میانجی شده‌اند. بنابراین با وجود واسطه اعم یا اخص در مقدمات

یقینی قیاس، برهان بودن آن را خدشه‌دار نمی‌کند.

اگر واسطه اعم یا اخص مقدمات، ضروری به برهانی بودن برهان‌ها نمی‌زنند، پس چرا منطق‌دانان اولی بودن مقدمات را شرط کرده‌اند؟ به تعبیر دیگر، چرا منطق‌دانان مناسب بودن مقدمات برهان را شرط می‌دانند این مناسبت را به دو امر می‌دانند؛ یکی آنکه محمول مقدمات، ذاتی باب برهان باشند و دیگر اینکه این محمول‌ها اولی باشند؛ درحالی که اولی بودن، شرط برهان بودن برهان نیست؛ هرچند ذاتی بودن مقدمات برهان، شرط برهان است. بنابراین مناسب بودن مقدمات برهان به این معنایی که منطق‌دانان ذکر کرده‌اند، در برهان بودن برهان دخالت ندارد. پس ذکر این شرط در مقدمات برهان چه توجیه قابل قبولی دارد؟ مناسب بودن مقدمات یا به تعبیر دیگر، ذاتی و اولی بودن محمول مقدمات نسبت به موضوع خود از شرایط علوم برهانی است، نه از شرایط هر برهانی. گاهی فارغ از اینکه در چه علمی قرار داریم، بحث می‌کنیم که آیا دو استدلال متقدم با آنکه قیاس، معتبر و مقدمات آن یقینی است، برهان هستند یا خیر؟ پاسخ آنان مثبت است؛ زیرا تعریف برهان بر آن دو صادق است؛ ولی گاهی بحث در این است که آیا استدلال اول مثلاً در علم انسان‌شناسی برهان محسوب می‌شود یا خیر؟ در اینجا منطق‌دانان می‌گویند هرچند موضوع انسان است، استدلال ارائه شده در انسان‌شناسی یک برهان نیست. به تعبیر دیگر، نتیجه‌ای که از استدلال اول به دست می‌آید، مسأله‌ای از مسائل انسان‌شناسی نیست؛ زیرا در این صورت باید در قضیه «هر انسانی به محیط اطراف خود واکنش نشان می‌دهد» محمول آن از اعراض ذاتی موضوع باشد؛ یعنی انسانیت، مقتضی واکنش نشان دادن به محیط

اطراف باشد؛ درحالیکه این محمول به واسطه حیوان برای انسان ثابت می شود. اگر واقعاً قضیه مذکور به اقتضای ذات انسان از آن نظر که انسان است، صادق باشد، حیوانات دیگر نباید نسبت به محیط اطراف خود واکنش نشان دهند؛ درحالی که سایر حیوانات بدلیل حیوان بودن نسبت به محیط اطراف واکنش نشان می دهند.

همچنین بحث در استدلال دوم این است که آیا این استدلال در علم حیوان شناسی، یک برهان است یا خیر؟ بی شک استدلال دوم مسأله‌ای از حیوان شناسی نیست؛ یعنی قضیه «بعضی حیوان‌ها ضاحک هستند» مسأله‌ای از رشته حیوان شناسی نیست؛ زیرا حیوان از آن نظر که حیوان است، مقتضی ضاحک بودن نیست؛ بلکه حیوان از آن نظر که انسان است، ضاحک است. بنابراین استدلال دوم، مسأله‌ای از دانش انسان شناسی است، نه حیوان شناسی.

اشکال: هرگاه نتیجه استدلالی، مسأله‌ای از علم عام باشد، قطعاً مسأله‌ای از علم خاص نیز هست. اگر هر حیوانی بدلیل حیوانیت نسبت به محیط اطرافش واکنش نشان می دهد، پس این حکم بر انسان که حیوان است هم صادق خواهد بود. بنابراین استدلال اول، برهانی در انسان شناسی هم هست.

پاسخ: فرق است بین اینکه بگوییم استدلال مذکور برهان است و بر انسان صادق است و بین اینکه بگوییم این استدلال، برهانی در علم انسان شناسی و صادق بر انسان است. اگر این استدلال، یک برهان در علم انسان شناسی باشد، باید محمول آن از مختصات و عوارض ذاتی انسان باشد، نه از عوارض ذاتی اعم از آن. برای توضیح بیشتر به استدلال زیر توجه کنید:

- انسان حساس است.

- هر حساسی با اراده راه می‌رود.

⇐ انسان با اراده راه می‌رود.

هرچند این استدلال یک برهان و صادق بر انسان است، مسأله‌ای در انسان‌شناسی نیست؛ زیرا با اراده رفتن از ویژگی‌ها و اعراض ذاتی انسان نیست و هر حیوانی این ویژگی را دارد. پس این استدلال، برهانی در حیوان‌شناسی است و صدق نتیجه بر انسان از نظر حیوانیت است. اگر خواستیم ویژگی راه رفتن را از مسائل انسان‌شناسی قرار دهیم، باید راه رفتن مختص به انسان را مسأله قرار دهیم مثلاً بگوییم:

- انسان ناطق است.

- هر ناطقی با اراده روی دو پا راه می‌رود.

⇐ پس انسان با اراده روی دو پا راه می‌رود.

با اراده راه رفتن روی دو پا از ویژگی‌ها و عرض ذاتی انسان است و هیچ حیوانی بطور طبیعی چنین ویژگی‌ای ندارد. لذا این نتیجه از مسائل انسان‌شناسی است.

بنابراین مناسب بودن مقدمات برهان از شرایط مقدمات برهان نیست؛ بلکه از شرایط مقدمات برهان در علوم برهانی است؛ زیرا از نظر منطق‌دانان، علوم برهانی بواسطه تمایز موضوعاتشان از یکدیگر متمایزند و اگر در شرایط مقدمات مسائل علوم برهانی، مناسب بودن مقدمات با نتایج را شرط نکنند، مسائل بیگانه وارد علم می‌شوند. بنابراین در علوم برهانی شرط کرده‌اند که محمول مقدمات، با

موضوع خود مناسب باشند، به این معنا که غریب و بیگانه نباشند و این خود به دو معنا بکار می‌رود؛ اولاً، محمول ذاتی باب برهان باشد، در مقابل محمول‌هایی که بطور مجاز بر موضوع حمل می‌شوند و ثانیاً، محمول اولی باشد و واسطه اعم و اخص نداشته باشد؛ زیرا اگر واسطه اعم داشته باشد، در این علم خاص بیگانه است.

اشکال: اگر واقعاً شرط مناسب بودن مقدمات با نتیجه، شرط هر برهانی نیست، چرا منطق‌دانان آن را در شرایط مقدمات برهان مطرح کرده‌اند؟
پاسخ: رویکرد منطق‌دانان به علم منطق، رویکرد ابزاری است و لذا این علم را ابزار علوم برهانی می‌دانستند. این رویکرد در طرح مباحث منطقی، نقش تعیین‌کننده داشته است؛ یعنی ما می‌بینیم منطق‌دانان نکاتی را در مباحث منطقی مطرح کرده‌اند که طرح آن بدلیل رویکردی است که در منطق بعنوان ابزار علوم داشته‌اند. برای نمونه:

یک. منطق‌دانان پس از آنکه قضایا را به شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره تقسیم می‌کنند، به این نکته اشاره می‌نمایند که قضایای شخصیه بدلیل جزئی و شخصی بودن در علوم کاربرد ندارد قضایای مهمله را نیز در قوه محصوره جزئی می‌دانند و برای آن حساب جداگانه‌ای باز نمی‌کنند. اگر رویکرد منطق‌دانان به منطق، ابزار علوم بودن آن نبود، نمی‌بایست این مباحث را مطرح می‌کردند.

دو. منطق‌دانان در عکس مستوی، تنها از محصورات بحث می‌کنند؛ درحالی‌که قضایای شخصیه هم عکس مستوی دارند. اینکه در منطق سخنی از عکس مستوی شخصیه‌ها به میان نمی‌آید، تنها به این دلیل می‌تواند باشد که قضایای

شخصیه در علوم معتبر نیستند.

پس شرط مناسب بودن که ترکیبی از دو شرط ذاتی و اولی بودن است، در مقدمات هر برهانی لازم نیست. هرچند شرط ذاتی بودن در مقدمه هر برهانی لازم است؛ چراکه اگر محمول یکی از مقدمات، عرضی و غریب باشد، آن را از برهان بودن خارج می‌کند؛ اما شرط اولی بودن محمول مقدمه برای موضوع آن در برهان بودن برهان شرط نیست؛ بلکه در صورتی برهانی جزء یک علم برهانی خواهد بود که مقدمات آن دارای شرط اولیت باشد و گرنه جزء مسائل برهانی آن علم به حساب نمی‌آید. این شرط، استدلال‌های معتبری را که مقدمات آن یقینی‌اند، ولی محمول یکی از مقدمات آن با واسطه اعم یا با واسطه اخص بر موضوع حمل شده‌اند از مسائل علم برهانی خارج می‌کند و نمی‌توان نتیجه استدلال را مسأله‌ای در علم برهانی مفروض دانست.

۴. کلی بودن مقدمات

آیا مقدمات برهان باید کلی باشند؟ مقصود از کلی چیست؟ در کلیت مقدمات برهان دو تفسیر وجود دارد:

تفسیر یکم: مقصود از کلی آن است که محمول مقدمه بر هر فردی از موضوع در تمام زمان‌ها بدون واسطه اعم یا اخص حمل شود. طبق این تعریف، مقدمات برهان باید دارای سور کلی باشند و در نتیجه مقدمات دارای سور جزئی برهان نخواهند بود. علاوه اینکه محمول در تمام زمان‌ها بر همه افراد موضوع بدون واسطه اعم یا اخص حمل شوند. (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۱) آیا این شرط واقعا از

شرایط مقدمات برهان است؟ در بحث قبلی معلوم گردید که واسطه اعم یا اخص، ضروری به برهان نمی‌زند؛ هر چند مسأله را از علمی به علم عام‌تر یا خاص‌تر سوق می‌دهد. آیا صرفاً از اینکه محمول مقدمه، واسطه اعم یا اخص داشته باشد یا نه، در برهانیت برهان لازم است مقدمات برهان دارای سور کلی باشند؟ آیا اگر مقدمه‌ای از قیاس دارای سور جزئی باشد و هر دو مقدمه آن یقینی باشند، آن قیاس برهان نیست و منتج نتیجه یقینی نخواهد بود؟ برای نمونه آیا قیاس:

- برخی از انسان‌ها فیلسوف هستند.

- هر فیلسوفی دقیق‌النظر است.

⇐ پس برخی از انسان‌ها دقیق‌النظر هستند.

به این دلیل که صغرای استدلال دارای سور کلی نیست، برهان نخواهد بود؟ قبلاً اشاره کردیم که هدف از برهان، رسیدن به نتایج یقینی از قیاس با مقدمات یقینی است و روشن است که استدلال مذکور، هدف برهان را تأمین می‌کند. بنابراین چرا چنین استدلالی برهان نباشد؟ در نتیجه کلی بودن مقدمات برهان به معنای دارای سور کلی بودن مقدمات نمی‌تواند از شرایط مقدمات برهان باشد.

تفسیر دوم: در این تفسیر نیز گفته می‌شود محمول مقدمه بر تمام افراد موضوع در تمام زمان‌ها بدون واسطه اعم یا اخص حمل می‌شود؛ خواه مقدمه، محصوره کلیه باشد یا محصوره جزئی و یا مهمله باشد و اصلاً دارای سور نباشد. (مظفر، ۱۳۸۱: ۳۶۵) طبق این تفسیر، مقدمات برهان نباید شخصیبه باشند.

آیا برآستی اگر یکی از مقدمات شخصیبه باشد و مقدمه دیگر کلی و هر دو

یقینی باشند و قیاس هم از نظر صورت معتبر باشد، نتیجه استدلال یقینی نخواهد بود؟ بی شک نتیجه آن یقینی خواهد بود و در این شرایط، هدف برهان که وصول به نتیجه یقینی از راه مقدمات یقینی با صورت قیاسی است، برآورده می شود. بنابراین چرا نباید چنین استدلالی را برهان دانست؟ برای نمونه آیا این استدلال:

- ابن سینا فیلسوف است.

- هر فیلسوفی دقیق‌النظر است.

⇐ پس ابن سینا دقیق‌النظر است.

به این دلیل که صغرای آن شخصیه است، برهان نمی باشد؟ درحالی که در این استدلال، هدف برهان که وصول به یقین از راه مقدمات یقینی است، تأمین شده است. پس شرط کلیت طبق هر یک از دو تفسیر، شرط مقدمات برهان نیست. بنابراین چرا منطق دانان این شرط را مطرح کرده اند.

بعلاوه در شرط کلیت، قید «در تمام زمان‌ها» را هم افزوده اند. آیا این قید در مقدمات برهان لازم است؟ آیا اگر محمول در بعضی از اوقات برای موضوع ثابت باشد، در اینصورت نمی توان آن قضیه را مقدمه برهان قرار داد؟ برای نمونه در استدلال:

- بعضی انسان‌ها متعجب بالفعل هستند.

- هر متعجب بالفعلی ضاحک بالفعل است.

⇐ پس بعضی انسان‌ها ضاحک بالفعل هستند.

به این دلیل که تعجب بالفعل بر انسان در همه زمان‌ها ثابت نیست، برهان نمی باشد؟ درحالی که مقدمات آن یقینی و صورت استدلال نیز قیاس معتبر و

نتیجه آن یقینی است. بنابراین ثبوت محمول مقدمه برای موضوع آن در جمیع زمان‌ها شرط برهان بودن برهان نیست. پس چرا منطق‌دانان این شرط را بعنوان مقدمات برهان ذکر کرده‌اند.

توجیه این شرط مانند شرط مناسب بودن مقدمات در خصوص برهان‌ها در علوم است. یعنی علوم دنبال قوانین کلی می‌باشند؛ چراکه نتایجی که شخصی باشند، از مسائل علم بحساب نمی‌آیند؛ مثلاً اینکه ابن سینا دقیق‌النظر است، چون فیلسوف است، مسأله‌ای از علوم تلقی نمی‌شود؛ ولی اگر بگوییم برخی انسان‌ها دقیق‌النظر هستند، چون فیلسوف هستند، می‌تواند مسأله‌ای از انسان‌شناسی تلقی شود؛ زیرا از اعراض ذاتی برخی از انسان‌ها از آن جهت که انسان هستند، این است که فیلسوف می‌باشند و از ویژگی‌های بارز فیلسوف این است که دقیق‌النظر می‌باشد. بنابراین محمول علوم برهانی برای تمام افراد یا برای برخی از افراد موضوع ثابت می‌باشد و نیز تاحدودی قابل قبول است که محمول باید برای افراد موضوع در تمام زمان‌ها ثابت باشد؛ زیرا علوم در جستجوی عوارض ذاتی مسائل خود است؛ عوارضی که مقتضای ذات و جوهر موضوع می‌باشد. بنابراین اگر محمول مسأله‌ای از عوارض ذاتی موضوع است، باید در تمام زمان‌ها برای موضوع ثابت باشد. البته قید «تاحدودی» به این جهت است که این حکم کلیت ندارد و در پاره‌ای موارد نقض می‌شود؛ چراکه در بحث بعدی خواهیم دید که برخی احکام در علوم موقتی می‌باشند.

۵. ضروری بودن مقدمات

آیا مقدمات برهان باید ضروری باشند؟ مقصود از ضرورت چیست؟ محقق طوسی می‌گوید ارسطو در تعریف برهان گفته است: «برهان قیاس مؤلف از مقدمات یقینی است» و یقینی را به «قضیه‌ای که حکم در آن ضروری است و زائل نمی‌شود» تفسیر کرده است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۱/۲۹۴ و ۲۹۵) اکثر منطق‌دانان از کلام ارسطو این را فهمیده‌اند که برهان‌آورنده جز مقدمات ضروری را بکار نمی‌گیرد. بنابراین باید همه مقدمات برهان دارای جهت ضروری باشند؛ ولی از آنجا که صاحبان علوم طبیعی و زیرشاخه‌های آن را دیده‌اند که در مقام برهان‌آوری، نتایج غیر ضروری را از امثال غیر ضروری استنتاج می‌کنند، قائل شده‌اند که برهان جز در نتایج ضروری و ممکن‌های اکثری جاری نمی‌شود؛ ولی شیخ‌الرئیس این فهم را تخطئه کرده، معتقد است شرط لازم در مقدمات برهان، ضرورت صدق مقدمات است، نه ضرورت بحسب جهت؛ زیرا برهان‌آورنده در جستجوی یقین در حکم است، خواه ضروری باشد یا غیر ضروری. بنابراین هر حکم و نتیجه‌ای را از مقدماتی که مناسب و سزاوار آن است، استنتاج می‌کند. از نظر شیخ‌الرئیس، مطلوب در علوم یا ضرورت حکم است، مانند حکم به برابر با دو قائمه بودن زوایای مثلث و یا حکم به قابلیت تقسیم‌پذیری جسم تا بی‌نهایت، یا اینکه امکان حکم است، مانند امکان سالم شدن مسلولین، یا وجود غیر ضروری مطلق است، مانند خسوف قمر. بنابراین برهان‌آورنده، نتیجه ضروری را از مقدمات ضروری استنتاج می‌کند و نتیجه غیر ضروری را از غیر ضروری صرف یا از ترکیبی از ضروری و غیر ضروری استنتاج می‌نماید. از نظر ابن‌سینا،

مبرهن تنها ضروری‌ها و ممکن‌های اکثری را استنتاج نمی‌کند؛ بلکه ممکن اقلی را نیز استنتاج می‌کند و لذا منطق‌دانانی که گمان کرده‌اند ارسطو خصوص استنتاج ضروری از ضروری‌ها را مورد توجه قرار داده است و آنان علاوه بر آن، ممکن‌های اکثری را هم مورد توجه قرار داده‌اند، از جهت بحث ارسطو غافل شده‌اند. شیخ‌الرئیس کلام ارسطو را توجیه می‌کند که یا مقصود ارسطو این بوده که هرگاه مطلوب، نتیجه ضروری باشد، باید تمام مقدمات آن ضروری باشند و یا مقصود او ضرورت صدق بوده است، نه ضرورت بحسب جهت. (همان: ۲۹۳ و ۲۹۴)

روشن است که اگر مقصود از ضرورت، ضرورت صدق باشد - آن‌گونه که شیخ‌الرئیس مدعی آن است - باید این شرط در هر برهانی رعایت شود؛ زیرا مقدمات برهان باید یقینی باشند و هرگاه قضیه‌ای ضرورت صدق نداشته باشد و در آن احتمال کذب روا باشد، یقینی نخواهد بود؛ اما اگر مقصود ارسطو از این شرط، ضرورت بحسب جهت باشد، چه وجهی را می‌توان برای آن در نظر گرفت؟ با آنکه شیخ‌الرئیس نشان داده است که گاهی برای برهان آورنده، غیر ضروری و بلکه ممکن‌های اقلی نیز مطلوب می‌باشد. در توجیه آن می‌توان گفت عالمان بیشتر درصدد دستیابی به قوانین می‌باشند و قانون علمی در صورتی قانون است که در آن، دو عنصر کلیت و ضرورت وجود داشته باشد و لذا بعید نیست که مقصود ارسطو از ضرورتی که شرط مقدمات برهان قرار داده است، شرط براهین در علوم برهانی باشد که از آنها قوانین علمی بدست می‌آید.

نتیجه

می‌توان گفت منطق‌دانان در بیان شرایط مقدمات برهان، اهداف متعددی را دنبال می‌کرده‌اند:

۱. در شرط اقدمیت بالطبع درصدد بوده‌اند که با قاعده «ذوات الاسباب» دلیلی که سیر از معلول به علت است و نیز استدلال آنی مطلقاً که حد وسط و اکبر، دو معلول علت سوم هستند را از برهان‌های آنی خارج کنند. بنابراین شرط اقدمیت، قید احترازی برای محدود کردن برهان‌های آنی است.

۲. هدف منطق‌دانان در شرط اقدمیت نزد عقل نیز خارج کردن استدلال‌های آنی است که اوسط و اکبر متضایف هستند؛ زیرا علم به یکی از دو متضایف، اعرف از متضایف دیگر نیست تا یکی از آن دو حد وسط قرار گیرد و علت تصدیق به دیگری شود.

۳. منطق‌دانان از شرط مناسب بودن مقدمات، دو هدف را دنبال می‌کرده‌اند؛ یکی اینکه احکامی که بالعرض و بطور مجاز بر موضوعی حمل می‌شوند را از برهان خارج کنند که این هدف با شرط ذاتی بودن مقدمات حاصل می‌شود و شرط ذاتی در هر برهانی لازم است. هدف دیگر آن‌ها این است که مسائل بی‌ربط کنار هم جمع نشوند که با شرط اولی این هدف تأمین می‌شود؛ ولی این هدف تنها در علوم برهانی لازم است، نه در هر برهانی؛ زیرا براساس تمایز علوم با رعایت شرط اولی، مسائل مربوط به یک علم در کنار هم قرار گیرند و علوم تمایز خودشان را حفظ می‌نمایند.

۴. شرط کلیت و ضرورت نیز شرط برهان بودن برهان نیست؛ بلکه این دو

شرط در علوم برهانی برای دست‌یابی به قوانین است؛ زیرا از ویژگی‌های قانون آن است که کلی و ضروری باشند. این در صورتی است که مقصود از ضرورت، ضرورت بحسب جهت باشد و اگر مقصود از آن ضرورت صدق باشد، در این صورت، مقدمات در هر برهانی باید ضرورت صدق داشته باشند.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵ هـ، *الشفاء (البرهان)*، قاهره: الامیریہ.
- ———، ۱۴۰۳، *الاشارات و التنبيهات*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، *الجواهر النضید*، قم: بیدار.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸ هـ، *المنطق*، نجف: النعمان.